

اعمال ایشان به عمل آید، اقدام به وصول مالیاتها می کردند و مبالغ وصولی را تصاحب کرده یا تذبذیر می نمودند، و وقتی که خزانه پرداخت آن مبلغ را از آنها مطالبه می کرد ایشان برای باد دهم و حتی سوم از دعایا مالیات می گرفتند. وصول مالیات غالباً با شکنجه و آزار روستاییان توأم بود، و روستاییان مبالغ روزافزونی بابت مالیاتهای عقب افتاده مقروض بودند.<sup>۱</sup>

چنانکه قبلاً گفتیم جامعه ایرانی عموماً، و طبقه وسیع کشاورزان، خصوصاً در اثر ایلغار مغول با سقوط و شکست مواجه گردید. رشیدالدین فضل الله در تاریخ مبادک غازی، مناظری چند از فقر

### اقدامات اصلاحی غازان به نفع کشاورزان

و بیلنویایی و بیرحمی مأمورین مالیاتی و سقوط اقتصادی ایران را در قرن هفتم هجری توصیف و بیان کرده است: «... عواقب و نتایج تخریب و ویرانی و خساراتی که در طی غلبه مغولان به کشور وارد شده بود (۶۵۷-۶۱۷ هـ) و تقلیل عمومی و شدید عده نفوس زحمتکش یاب به دیگر سخن، مالیات دهندگان و تقلیل مساحت اراضی سرزوع، که در بعضی نقاط به نهم دهم بالغ گشته بود،<sup>۲</sup> و دزدی و غارت قبایل و از آن بیشتر و بدتر، سیاست مالیاتی حکومت ایلخانان، و همچنین متوقف شدن فتوحات (در سوریه و غیره) - مجموع این عوامل موجب شد که در حدود سال (۶۷۹ هـ) درآمدهای دستگاه مرکزی ایلخانان و بزرگان فتودال، سخت کاسته شد. و این خود باعث افزایش سنگینی بارخراج و عوارض و باملازمه تشدید بهره کشی فتودالها از روستاییان در سراسر قرن سیزدهم و بخصوص در حدود سال ۶۷۹ هـ گشت. در آن زمان توده روستاییان در لبه پرتگاه فقر و نیستی قرار گرفته، وضع ایشان تحمل ناپذیر بود. در روستاها دستجات کشاورزان عاصی و شورشی درآمد و شد بودند.<sup>۳</sup>

مرحله دوم با اصلاحات غازان خان گشایش یافت. این وضع، ایلخان هفتم، غازان خان، را که در جستجوی راه علاج بود، بر آن داشت که با بزرگان مسلمان، اعم از اهل قلم و روحانیان (ایرانی و تاجیک و غیره و غیره)، روابط نزدیکتری برقرار کند، و اسلام (مذهب تسنن) را بپذیرد، و پس از هفتاد سال، دین مزبور را کیش رسمی و دولتی اعلام کند و رضایت خاطر دستجات فتودالی را، که استظهار ایشان را طلب می کرد، به دست آورد. وی اصلاحات مزبور را به یاری رشیدالدین، که رهبر و مبتکر الهام دهنده اصلاحات غازی بود، عملی ساخت. از مکاتبات (رشیدالدین)، چنین برمی آید که عقاید سیاسی مورخ مزبور، که خردمندترین متفکر «جریان دوم» بود، سببای اصلاحات غازان خان را تشکیل می داده است؛ به این شرح: خوانین مغول باید با سران فتودال مسلمان ایرانی و تاجیک و غیره و غیره نزدیک شوند و سنن دولتمداری ایرانی را بپذیرند. باید اساس پیشین مالیات و خراج بر کشاورزی، احیاء شود و به این ترتیب بار مالیات روستاییان سبک گردد، و از ایشان در برابر فشار و ستم بزرگان نظامی و صحرائشین مغول ترک دفاع شود، و در اداره مالیات، عناصر صالح به کارگمارده شوند. رشیدالدین می نویسد که عاملان را باید از بیان اشخاص سیر و ثروتمند برگزید تا چشم طمع به مال رعایا نداشته باشند. چون

۱. تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم، پیشین، ص ۳۹۱ به بعد (به اختصار).

۲ و ۳. جامع التواریخ، ورق ۶۷۳ د ۴۴-۶۳۹ (به نقل از، کشاورزی و مناصبات ارضی ... ص ۹۳).

عامل سیر باشد، از مال رعیت دست کوتاه دارد و بهر چیزی حقیر طمع نکند.

در جای دیگر می‌نویسد: عاملان را در معنی میخهای مملکت گرفته‌اند و شاید که میخها، ضعیف باشند تا خیمه دولت و سایه‌بان حشمت حکام را استحکامی باشد.

رشیدالدین، عاملان حریص و سودپرست را مذمت کرده چنین می‌گوید: و دیگر خدمتکاران را امرکنی تا حد خود نگه دارند، که چون از حد تجاوز کنند، با تو گستاخ شوند، و در مال و جاه مردم طمع کنند و آزار بر دل آزادان رسانند و گرد فتنه برانگیزند، و در کار ملک و مملکداری وهنی عظیم پدید آرند و خلیق را بر تو بشورانند.

اگر زباغ رعیت سلک خورد سیبسی  
به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد  
بسرآوردن غلامان او درخت از بیخ  
زند لشکریانش هزار سرخ به سیخ

... به رشیدالدین نمی‌توان گمان «مردم دوستی» برد. او هواخواه همان سیاستی است که بطور مشروط «جریان دوم» نامیده‌ایم - او متفکر دور اندیش و خردمند و طرفدار دولتی نیرومند فتووالی و سیاست مرکزیت است. رشیدالدین در نامه سابق الذکر، خطاب به فرزند خویش، شهاب‌الدین، چنین می‌نویسد:

و باید حکام را سه خزینه باشد: اول خزینه مال، دوم خزینه سلاح، سیم خزینه ماکولات و ملبوسات؛ و این خزاین را خزاین خرج گویند و خزینه دخل دعیت است که این خزاین مذکور از حسن سعی و کفایت ایشان پرشود، و چون احوال ایشان خراب شود، ملوک را هیچ کاسی به حصول نپیوندد، و چون در عاقبت امور نظر کنی، اصل مملکتداری عدل است.

... این اندیشه رشیدالدین که باید وضع معیشت و رفاه روستایی را، که سالیات دهنده عمده می‌باشد، در سطح معینی به کار داشت، تا حدی در نطق غازان خان، که مختصراً در جامع‌التواریخ نقل شده، منعکس است. غازان خان در برابر امیران، یعنی بزرگان نظامی و صحرانشین مغول و ترک ثابت می‌کند که رعایا را باید بارعایت اعتدال و خردسندانانه غارت کرد و نگذاشت به سرحد یأس و عصیان برسند.

به گفته رشیدالدین، غازان خان امیران خود را به خاطرستم بر رعایا چوب می‌زد و امیران کلان را توبیخ می‌نمود، وی روزی نطقی به مضمون زیر، خطاب به امیران ایراد کرد:

من جانب رعیت تازیکی [تاجیکی: ایرانی] نمی‌دارم. اگر مصلحت است تاهمه را غارت کنم، بر این کار از من قادرتر کسی نیست، به اتفاق بغارتیم. لیکن اگر از من بعد تغار و آتش توقع دارید و التماس نمایید، باشما خطاب عقیف کنم. و باید که شما اندیشه کنید که چون بر رعایا زیادتى کنید، و گاو و تخم ایشان و غله‌ها بخورائید، من بعد چه خواهید کرد. و آنچه شما ایشان را زن و بچه می‌زنید و می‌رنجانید، اندیشه باید کرد، که زنان و فرزندان ما نزد ما چگونه عزیزند و جگرگوشه، از آن ایشان همچنین باشد و ایشان نیز آدمیانند چون ما، و حق تعالی ایشان را به ما سپرده و نیک و بد ایشان از ما خواهد پرسید. جواب چگونه گوئیم... من همواره شمارا این نصیحت می‌کنم و شما متنبه نمی‌شوید.

به احتمال قوی، نطق غازان خان خطاب به امیران، توسط رشیدالدین به وی تلقین شده



بوده، و با آن وزیر نطقی را در کتاب آورده و به سلطان خویش منتسب کرده است. این نطق، با الدک تغییری، در مجموعه اسناد رسمی جلایریان - یعنی کتاب دستودالکاتب - نیز مقبول است. و باز همین نطق، با کمی تفاوت عبارات، در رساله (اشادالزراعه نیز آمده است. ولی به برادر و جانشین غازان خان یعنی اولجایتو خان خدابنده، نسبت داده شده است...

یکی از اصلاحات غازان خان، که بیش از دیگر اقدامات وی برای روستاییان اهمیت داشته، همانا نظم جدیدی بود که در وصول خراج و مال اراضی و دیگر مالیاتهای دیوانی برقرار کرد و میزان آن را برای هر محل دقیقاً تثبیت کرد، و معلوم نمود که چه مبلغ نقد و چه مقدار جنس باید بپردازند، و یا نصف نقد و نصف جنس، سالی دو بار در بهار و پاییز، و هر بار در مدت ۲ روز کارسازی دارند. ارقام دقیق و میزان مالیات و خراج می‌بایست برای هر ناحیه و یا بلوک، و حتی دهکده بر صفحه‌ای مسین‌کننده شود. در دهکده‌های مسلمان‌نشین، صفحه‌های مزبور را بردیوار مساجد و در قراء مسیحیان، بردیوار کلیسیا یا پرستونی برمدخل ده‌نصب می‌کردند. این اقدامات گرچه امکان سوء استفاده مأسورین را کاملاً سلب نمی‌کرد ولی دشوار می‌ساخت. دیگر از اصلاحات این دوران، عبارت بود از: لغو حواله تعهدات نقدی دولت (در مورد دریافت کنندگان مستمریات و طلبکاران دیوان) و برات آن به‌عهد خزانه‌داریهای محلی بود که علی‌الرسم آنها نیز پرداخت براتهای مزبور را میان روستاییان سرشکن می‌کردند - و بدین طریق بار مالیات دیگری بردوش ایشان گذاشته می‌شد؛ لغو «قنلغه» یا حق اقامت لشکریان و کارمندان در خانه‌های رعایا. «قنلغه» تقریباً همیشه با اخاذی به‌عنف و زیاده‌رویهای مهمانان ناخوانده و گاهی تجاوز به رعایا و ناموس زنان و دختران ایشان همراه بود و یکی از تحمیلات سنگینی بود که بر رعایا روا می‌داشتند؛ محدود کردن خدمت یام و چاپار، که برای روستاییان قراء واقع به‌سر جاده‌های بزرگ، باری بسیار سنگین بود؛ صدور فرمانی که اجازه می‌داد اراضی بایر و شروک را اشغال و زراعت کنند و تسهیلاتی نیز از لحاظ مالیات و خراج این‌گونه اراضی قایل شده بود؛ تقلیل میزان مالیات بازرگانی و صنعت (تمغا) در بعضی نقاط مجاور شهرها؛ و لغو موقتی مالیاتهای مزبور در برخی نقاط دیگر، که نه تنها از لحاظ شهرنشینان بلکه برای روستاییان حومه شهرها، که محصولات خود را در بازارهای بلاد به‌فروش می‌رساندند، نیز واجد اهمیت بود؛ احیای گردش صحیح پول و استقرار نرخ ثابت برای نقره، برقراری اساس واحد اوزان و مفادیر برای سراسر کشور.

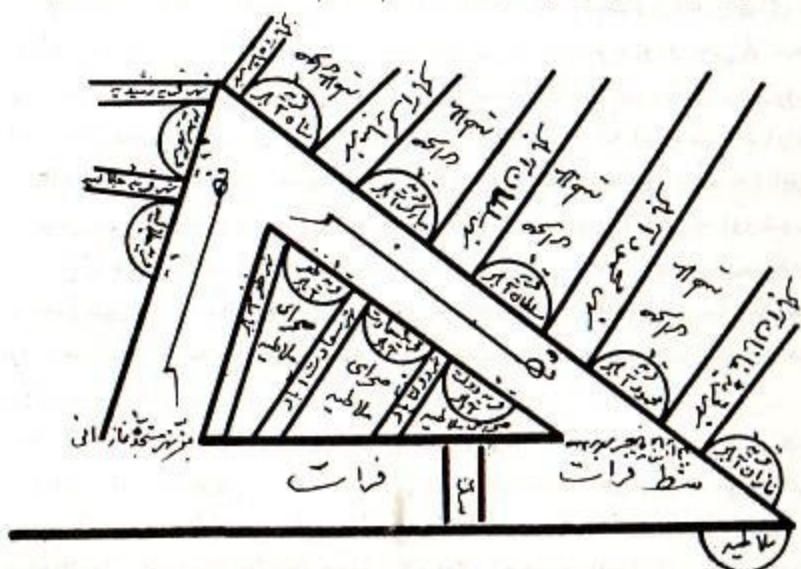
مجموع این اصلاحات و فراین، و همچنین اقدامات بالنسبه وسیعی، که برای احیای شبکه آبیاری، به‌عمل آمد بی‌اثر نبوده است... البته اصلاحات غازانی، که مبنای آن اصل تثبیت دقیق میزان بهره مالیات و موقوف داشتن تحمیلات فوق‌العاده و «سافوق بودجه» بوده، به نفع طبقه فئودال و دولت ایشان به‌عمل آمده بود، نه به‌سود روستاییان. ولی با این حال، ترتیب جدید، در مقام مقایسه با وضع پیشین و زمانی که دزدی و بی‌بندوباری و خودسری در تعیین میزان بهره - مالیات متداول و معمول بوده، در واقع بار روستاییان را سبک می‌ساخت. اصلاحات غازان خان، و افتادن رهبری سیاسی کشور به دست بزرگان محلی ثابت مکان و غیر صحرائنشین و طرفداران «جریان دوم»، تا حدی موجب احیای شبکه آبیاری و

اعتلای کشاورزی گشت. ولی با این حال، کشاورزی از سطح عالی پیش از هجوم چنگیزخان بسیار دور بود... سیاست تمرکز غازان خان و وزیر وی، رشیدالدین، ممکن نبود مستمر و موفقیت آمیز باشد؛ زیرا مورد حمایت و پشتیبانی کامل فتودالها نبود، و بخشی از بزرگان با سیاست مزبور مخالفت می کردند. رشیدالدین می گوید که در آن زمان، یعنی اواخر قرن هشتم هجری، لشکریان مغول به تملک املاک «حریص» شدند. حرص ایشان را باید نتیجه متوقف شدن فتوحات و تقلیل غنایم جنگی شمرد که بر اثر آن، بزرگان لشکر و اهل شمشیر می کوشیدند عواید خویش را از زراعت و بهره کشی فتودالی از روستاییان، افزایش بخشند. در اجرای فرامین غازان نه تنها بزرگان لشکری مغول بلکه حتی فرزندان رشیدالدین فضل الله اخلال می کردند.»<sup>۱</sup>

در تاریخ مغول می خوانیم:

چون در نتیجه استیلای مغول و جنگهای دوره حکومت ایخانان و ظلم و تعدی عمال دیوانی، غالب قرا و قصبات ویران و مزارع بایر شده بود، غازان خان برای معموری ویرانه ها و آبادانی اراضی بایر، حکمی صادر کرد تا کسانی که به تجدید عمارت بناهای یازراعت سزرعه ویرانی می پردازند اجزاء دیوان با ایشان چگونه معامله کنند؛ به این شکل که اگر کسی زمینی را که متصل به نهری جاری است بی تحمل مشقتی سزروع و آبادان کند، سال اول، از پرداخت مالیات معاف باشد و در سال دوم، چهار دانگ از مالیات مقرر را بپردازد و سال سوم، تمام آن را؛ و اگر استفاده از نهرها متضمن

### کمکهای اقتصادی غازان خان به طبقه کشاورزان



مگر که طرح نهر اصلی منشعب از فرات کنار شهر ملامطیه (از مکاتبات رشیدی)

تحمل زحمت و مخارجی است، آباد کننده، سال اول، از ادای مالیات معاف باشد، سال دوم، نصف آن را بپردازد و سال سوم، تمام آن را؛ و اگر این کار مستلزم مشقت

۱. کشاورزی و مناسبات ادبی در ایران عهد مغول، هجرت، س ۱۰۲-۹۲ (به کتاب و اختصار).



و مصارف فراوان است، سال اول، از آباد کننده هیچ مطالبه نکنند، سال دوم دو دانگ از مالیات را به دیوان پردازد و نصف دیگر را بعنوان حق السعی بردارد و مزرعه و ملک شخص او باشد چنانکه اگر بخواهد بفروشد کسی او را مانع نشود. قبل از غازان، اسلاک خاصه ایلخانی، یعنی اسلاک اینجو، یکلی ویران شده و حکام بذران را خورده بودند. غازان حکم داد که از مالیات هر ولایت مبلغی را بعنوان قیمت بذرو مصارف زراعت به اختیار حکام بگذارند و سال بعد، حاصل آن را از ایشان مطالبه کنند. سال اول، بعضی از حکام خواستند به بهانه آفت و نرسیدن محصول، از ادای آن سرپیچی کنند، به حکم غازان اسلاک آن جماعت را دیوان تصرف کرد و در نتیجه به این ترتیب، جمیع آن اراضی بایر رو به آبادانی گذاشت و حاصل آنها بمقدار کلی وصول شد...<sup>۱</sup>

**فعالیت‌های عمرانی**  
فعالیت‌های عمرانی در تمام ادوار تاریخی رابطه‌ای مستقیم با امنیت و حسن نیت زمامداران وقت داشته است. چنانکه در عهد تاریک مغولان پس از آنهمه قتل و غارت و سبهاکاری، همینکه در دوره کوتاه زمامداری غازان خان، اسبیتی نسبی پدید آمد و دست تعدی و تجاوز مأموران دولتی کوتاه شد، در شهرها و روستاها فعالیت‌های گوناگون رونق گرفت. رشید الدین فضل‌الله در توصیف این دوران می‌نویسد: «... و عمارات بی اندازه در اکثر ولایات ساخته و می‌سازد و انهار و کهریزها جاری می‌گرداند و اگر در تفصیل آن شروع رود، به تطویل انجامد... در عهد مبارک او، بواسطه عدل شامش، هزاران هزار آدمی به مشارکت ایشان به عمارت مشغولند و آنچه جهت خود می‌کنند صد چندان باشد، و هر خانه و باغ که پیش از این به صد دینار بود این زمان به هزار دینار است...»<sup>۲</sup>  
رشیدالدین فضل‌الله ضمن بیان انواع ظلم و تطاولی که بر رعایا می‌رفت، می‌نویسد: «... کلوخ و خاشاک را در نظر حکام و غیرهم اعتبار بوده و رعایا رانه، و خاشاک شوارع آن کوفتگی می‌یافت که رعیت...»<sup>۳</sup>

غازان خان به این ستمگریها پایان داد و همینکه خبر می‌یافت که یکی از مقربان و لشکریان، از کشاورزی چیزی گرفته به زخم چوب و چماق آن مال را پس می‌گرفت. جالبتر از همه اینکه خود بیش از دیگران، رعایت انصاف و عدالت را می‌کرد. هر وقت به شکار می‌رفت و در طی راه به گوسفند و مرغ و دیگر سواد نیاز داشت پول آن را دوسه برابر به کشاورزان می‌داد «... تا دیگران چون آن معنی ببینند حد خود را بشناسند و از زور و زیادتی پرهیزند، و اقتدا بدان طریقه محمود کنند...»<sup>۴</sup> غازان خان یا از یرکت فهم و فراست شخصی یا در نتیجه تعالیم عاقلانه خواجه رشیدالدین فضل‌الله، بخوبی دریافته بود که کشاورزان عامل اصلی حیات طبقات مختلف جامعه هستند، و اگر این طبقه وسیع در نتیجه کوتاه بینی و ستمگری زورمندان از پای در آیند، حیات اقتصادی و اجتماعی مردم به خطر می‌افتد.

۱. عباس افشار، ص ۲۹۶.

۲ و ۳. تاریخ مبارک غازانی، (قسمتی از جامع التواریخ)، به تصحیح کادل‌هان، ص ۴۰.

۴. همان، ص ۹۵ به بعد.

رشیدالدین فضل‌الله، از جمله فتوادها و زمامداری‌هایی بود که به‌وضع کشاورزان و طبقات محروم توجه داشت. وی در یکی از مکاتبات به‌فرزندش چنین می‌گوید: «... و خود آن فرزند را معلوم است که بر دست حکام اسلام و متقلدان او اسیر و احکام... فرضی واجب و اسری لازم است که همگی همت و تمامی نهمت خویش را... به‌ترتیب رعایا، که ودایع حضرت رب‌البرایانند، مصروف دارند و از ترتیب اسباب معدلت و تفتیح ابواب معیشت هیچ دقیقه‌ای سهمل ندارند... پس نباید که ولات بلاد و حماة عباد، یک شمه از احوال خلاق که، بندگان خالقند، تغافل ورزند، و آتش گرسنه‌ای را بنشانند و برهنه‌ای را بپوشانند.»<sup>۱</sup>

رشیدالدین چون شنید که در کرمان قحطی روی داده و رعایا و کشاورزان بسبب «... تسعیر اقوات و غلای غلات چون سوی ضعیف و چون نای نحیف گشته‌اند.» به فرزند خود نوشت: «و نلیفه آن که در انبارهای ما و مخازن دهاقین و اغنیاباز کند... و از روی اشفاق و کمال احسان، شفقت از حال ایشان دریغ ندارد، و از حاصل املاک ما که در آن ولایت واقع است هزار هزار غله و دو هزار من خرما به مستأهلان معیل و فقرا و مساکین و ابناء السبیل صدقه کند، تا آثار خیرات و صیت میرات ما جهان را مشهود و مسموع افتد.»<sup>۲</sup>

در حدود سال ۷۱۵ هجری خواجه رشیدالدین فضل‌الله فرزند خود را به نیابت کرمان می‌فرستد، ولی فرزندش در دوران حکومت، از راه حق و عدالت منحرف می‌شود و به ظلم و بیدادگری می‌پردازد. ناچار خواجه ضمن نامه‌ای خطاب به او چنین می‌نویسد: «فرزند قره‌العین، ثرة الفؤاد محمود - ابقاه الله تعالی... غرض از تسطیر این تحریر و تدوین این تقریر آن بود که منهیان اخبار به‌گوش ما رسانیدند که بر اهالی و متوطنان بم، آن فرزند دست تغلب دراز کرده است و ایشان را در بوتۀ آز بر آتش نیازی می‌گدازند، و بسبب تفاوت تکلیفات و توأتر حوالات سلطانی، و واسطه قلان و قبچور و چریک و اخراجات متفرقه مستأصل شده‌اند و لشکر هموم بر ایشان هجوم آورده... عود مقصودشان شکسته و پای گریزشان بسته، بساط انبساطشان در نور دیده و پرده ناسوس و ننگشان دریده، چون چنگ از چنگ بلاخمیده و چون نی از سوز درون ناله برکشیده» بیت:

آتش ظالم، خانه ما سوخت سوزن جور، دیده ما دوخت

حق علیم و علام است که ما را از اخبار این اخبار، نه‌چندان غصه بر دل طاری شد که در حیزامکان گنجد. اکنون برخلاف معهود، نوعی کند که آن مساکین از مساکن ذل و هوان و منازل محن و احزان بیرون آیند و در روضه امن و اسان و حدیقه لطف و احسان، چون هزار دستان، به هزار دستان گویان باشند که:

آفتاب مرحمت تابان شدست در سپهر معدلت گردان شده است

و جماعتی که در بیابان غربت و فقار کربت سرگردان گشته‌اند، به مساکن مألوف و اماکن معروف خود باز آیند؛ و به علت قلان و قبچور و چریک و طیارات و تکلیفات دیوانی کرمان، و اردوی



اعظم، تا مدت سه سال از ایشان چیزی نطلبند تا مواضع خراب و مزارع بایر ایشان به حال عمارت و زراعت آید... از حاصل اسلاک که در کوره ولایت بهم واقع است، از تخم و بهای عوامل و تقاوی و ساکنه بدهند (یعنی به رعایا کمک مادی کنند) تا ایشان از سرفراغت و ایمنی به آبادانی و زراعت مشغول گردیده مارا به دعا‌های صالحه و اثنیۀ فایحه یاد کنند والسلام.<sup>۱</sup>

اطلاعاتی که دربارهٔ سیاست اجتماعی ایلخان ابوسعید بهادرخان در دست است ضدونقیض می‌باشد. این تناقض ظاهراً ناشی از آن است که اطلاعات مزبور به زمان واحد نیست. بدین معنی که یا مربوط به آغاز سلطنت ایلخان مزبور است که حکومت در دست امیرچویان، که مورد توجه بود، قرار داشته و سوتاً نفوذ بزرگان صحرانشین (۷۲۸-۷۱۸ هجری) بیشتر شده است؛ و یا مربوط به پایان سلطنت ابوسعیدخان و زمان وزارت غیاث‌الدین رشیدی، فرزند رشیدالدین فضل‌الله، بود که مجدداً سیاست پدر را پیش گرفته بود. اخبار مندرج در تألیف ظهیرالدین مرعشی سورخ، و دولت‌شاه، که هر دو از نویسندگان قرن نهم هجری بوده‌اند، حاکی از آن است که خاطرهٔ ابوسعید بهادرخان همچون سلطانی «رعیت دوست»، که سنن‌غازان - خان را تعقیب می‌نموده، در اذهان معاصران ایشان باقی مانده بود. و به‌ظن قوی، این خود ثمرهٔ اقدامات غیاث‌الدین محمد رشیدی وزیر وی، بوده که با بزرگان صحرانشین مخالفت می‌ورزیده و در مبارزهٔ ایشان نقد جان خود را باخته است.

گذشته از این، در شرح جغرافیایی حمدالله مستوفی قزوینی که، در حدود سال ۷۴۱ هجری نوشته شده، به‌وضوح، از اعتلای اقتصادی بسیاری از نواحی ایران سخن رفته است: از قبیل حاصل خوب، و ارزانی نان و آذوقه، و ترقی کشت درختان بارور، و فراوانی انواع میوه‌ها وانگور، و تأسیسات آبیاری احیاء شده و دایر. بنا به گفتهٔ محمدبن هندوشاه، مصنف مجموعهٔ اسناد رسمی به‌نام دستور-

المکاتب، که نیک از اسور دستگاه دولتی زمان خود آگاه بود، تأثیر اصلاحات غازان‌خان حتی در آغاز سلطنت جلاوریان (در حدود سال ۷۶۲ هـ) نیز تا حدی محسوس بوده است. وی در ضمن سخن از اینکه غازان خان از تعدیات امیران و کسان و سگبانان و شتربانان و خربندگان و امثال ایشان به رعایا جلوگیری کرده بود، می‌افزاید که: «عموم خلائق از قوم مفسدان و متعدیان و عوانان و مستغلبان خلاص یافتند.» و باز می‌گوید: «اگر چه اکثر بدعتها مرفوع است، اما بعضی از آن هنوز باقی است و عادت چهارپایان آراسته در اعیاد و نوروزات در بازارها گردانیدن و از مردم چیزی خواستن، همچنان موجود و خربندگان و پیکان و شتربانان و امثال ایشان نیز بقدر، تعرضی می‌رسانند!»<sup>۲</sup>

۱. سیف‌الدین حاجی‌بن نظام عقیلی، آثارالموزدآء، به تصحیح محدث، ص ۹۱-۲۸۸ (به اختصار).

۲. دستورالمکاتب، ورق ۲۵ از: کشاورزی و مناسبات ادبی... ص ۱۰۴-۱۰۲.

بطروشفسکی بار دیگر از اصلاحات غازالی سخن می‌گوید و می‌نویسد: «علت اصلاحات نسبی را که در عهد این شهریار عاقل به وقوع پیوسته است باید در عوامل زیر جستجو کرد: ۱. رهبری سیاسی کشور به دست آن گروه از فتودالها و اهل قلم و روحانیان افتاده بود که هواخواه تعدیل حیات اقتصادی کشاورزان و تقلیل و تثبیت میزان خراج و مالیاتها بودند.

۲. چنانکه گفتیم، هدف اصلاحات غازالی بهبود نسبی وضع کشاورزان بود تا حدی که کشاورزی مرده و از میان رفته ایران، بار دیگر احیا شود، خراج افزایش یابد، و از عصیان احتمالی کشاورزان جلوگیری شود.

۳. استثمار و بهره‌کشی از کشاورزان محدود گردد.

۴. اصلاحاتی در کار آبیاری و توزیع آب به عمل آید.

از میان اقدامات سابق‌الذکر، استقرار میزان ثابت مالیات و لغو اقدامات خانه ویران‌کن افراد کشوری و لشکری و کسان و ایلیجیان ایشان در منازل رعایا، و نسخ شیوه پرداخت سواجب اشخاص بوسیله برات و حواله، که این نیز بار روستاییان را سنگین‌تر می‌کرد، و در منابع آن روزگار به نام «خارجیات» و «شلتناقات» و «شناقص» نامیده شده، اهمیت بیشتری داشته است.

این اقدامات اصلاحی، تنها به نفع کشاورزان نبود بلکه طبقه ذینفوذ فتودالها و از جمله غازان و رشیدالدین فضل‌الله و دیگر متنفذین از نظم و نسق جدید بیش از پیش بهره‌مند می‌شدند. از جمله رشیدالدین به عمال و کارگزاران و گاه به فرزندان خود دستور می‌دهد که کشاورزان پراکنده و بی‌پناه را گرد آورند و «... همه را تخم و عوasel و تقاوی و مواکله بدهد تا از سرفراغ بال و رفاهیت احوال... به زراعت و عمارت مشغول گردند...»<sup>۱</sup>

رشیدالدین مبلغی در حدود هفتصد هزار دینار برای ترمیم و احیای سد کارون، که ظاهراً همان بند قیصر بود، در خوزستان صرف نموده و در این راه خود بیش از دیگران منتفع می‌شده است. به گفته وی: «قسمت اعظم ولایت بالای سد، املاک ما می‌باشد... و آن املاک به ما بطریقه شرعی منتقل شده است.» طبیعی است که کشاورزان محروم و غارت شده آن روزگار، خود قادر نبودند در راه عمران مناطق ویران شده، سرمایه‌گذاری کنند، و برای احیای شبکه آبیاری و تعمیر کاریزها و قنوات و خرید دامهای کاری (عوasel) و بذر قدسی بردارند. این قبیل اقدامات اساسی را یا باید دولت انجام دهد یا فتودال بزرگی چون رشیدالدین با پول و زور خود تلاشی کند. به گفته رشیدالدین، دیوان خاصی وجود داشته که در باره اشغال و زرع اراضی بایر با اشخاصی قرارداد منعقد می‌کرد و نواب دیوان سزبور تا عهد رشیدالدین، قراردادهای بسیاری با اشخاص منعقد نموده بودند، و آبادی و زرع اراضی به حد وفور و به نحو دایم‌التزایدی صورت می‌گرفته.

دولت و شخص غازان‌خان نیز بطور جدی از این سیاست عمرانی حمایت می‌کرد. وی در جلسه‌ای در حضور ارکان دولت گفت: «چون چنین باشد به اندک زمان، اکثر خرابیها آبادان گردد و آبادانی چنان خرابیها، به قوت وصال و اتفاق همه عالمیان میسر گردد و بغیر از

۱. مکاتبات (شیدی)، ص ۲۴۵ (از کشاورزی و مناسبات ادنی... ص ۱۴۸).



این طریق، محال است. و چون آن باثرات معور شود غله ارزان گردد... مال خزانه نیز دست دهد و زیادت شود، و ارباب و سلاک را از نوارتقاع و استظهاری پدید آید. رعایا مستظهر و متنعم شوند...» رشیدالدین می‌گوید که تمامیت حاضران این فکر صائب و سخنان وی را تصدیق کرده آفرین گفتند که: «سهتر از این اندیشه و مفیدتر از این فکر در عالم کس نکرده، و پدران تو خرابی کردند و تو آبادانی کنی. از این مرتبه تا آن مرتبه عقلاً و عرفاً و شرعاً فرق معلوم و محقق است، و مطلقاً آنچه دیگران مرده گردانیده‌اند تو زنده می‌کنی. اینقدر گلشن کفایت است زیادت چه گوئیم.»

فعالیت‌های عمرانی عهد غازان‌خان تنها در آثار رشیدالدین فضل‌الله منعکس نیست، بلکه حمدالله مستوفی در *نزهت‌القلوب* از روستاهای آباد اصفهان و قزوین و ابهر و آوه و ساوه و لر بزرگ و کوچک و همدان و یزد و دیگر نقاط سخن می‌گوید. با این حال، و با وجود پیشرفت محسوسی که در آغاز قرن چهاردهم میلادی (اوایل قرن هشتم هجری) در کشاورزی پدید آمده بود، معیناً از سطحی که در آغاز قرن سیزدهم میلادی (اوایل قرن هفتم هجری) واجد بود بسیار دور بود. این حقیقت را حتی معاصران آن دوره نیز تصدیق کرده‌اند. حمدالله مستوفی می‌نویسد: «و شک نیست که خرابی که در ظهور دولت مغول اتفاق افتاد و قتل عامی که در آن زمان رفت. اگر تا هزار سال دیگر هیچ حادثه‌ای واقع نشدی، هنوز تدارک پذیر نبودی و جهان با آن حال اول نرفتی که پیش از آن وقعه بود.»<sup>۱</sup> بنا به گفته حافظ ابرو، قبل از هجوم مغول به بلوک بادغیس (در خراسان) در آن بخش چند شهر مهم که از ۲ تا ۳ هزار نفوس داشته، برپا بوده و آن مردم پس از قتل عامی که مغولان کردند نابود شدند.<sup>۲</sup>

در آغاز قرن سیزدهم، در بلوک ری (نزدیک تهران) گذشته از شهر معظم ری، دهکده‌های بزرگی که هر یک به عظمت شهری بوده وجود داشته. عده نفوس هر یک از این دهکده‌ها پیش از ده هزار نفر بوده.<sup>۳</sup> حمدالله مستوفی در مورد جرجان (گرگان) چنین می‌نویسد: «اهل آنجا... در اوایل عهد اسلام، کثرت و غلبه عظیم داشته‌اند... و در عهد مغول، قتل عام رفت، و اکنون خراب است و آنجا مردم اندکند.»<sup>۴</sup> در *نزهت‌القلوب* حمدالله مستوفی غالباً بر می‌خوریم به این که «فلان نقطه در گذشته شهری بوده و اکنون دهی شده است...» اقتصاد ایران و دیگر نواحی کشور هلاک‌گویان، حتی پس از روزی که در عهد غازان‌خان آسیب آن شده بود، به سطح پیش از غلبه مغول نرسید... حمدالله مستوفی یکی از مأموران برجسته و عالی‌رتبه دیوان مالیات بود و به‌دفا تر دیوان مزبور دسترسی داشت و در بعضی جاهای تالیف جغرافیائی خود، مستقیماً اشاره به‌دفا تر مزبور می‌کند.

به نظر وی، تقلیل مبلغ مالیات و وصولی نتیجه انحطاط کشاورزی بود، و این انحطاط معلول آمد و رفت و تجارت لشکریان مغول بود در صفحه ۲۷ *نزهت‌القلوب* چنین آمده است:

۱. *نزهت‌القلوب*، ص ۲۷ (از همان مأخذ، ص ۱۶۱).

۲. حافظ ابرو، ورق ۲۲۸ (از همان مأخذ، ص ۱۶۴).

۳. باقوت، مجلد دوم، ص ۸۹۴ به بعد (از همان مأخذ، ص ۱۶۵).

۴. *نزهت‌القلوب*، ص ۱۵۹ (از همان مأخذ، ص ۱۶۶).

«... اکثر ولایات از این تحکیمات و تردد لشکرها بر افتاده است. دست از زرع باز داشتند.» به نظر حمدالله مستوفی بی‌علاقگی حکام و مأمورین دولتی یکی از عوامل شکست اقتصادی بود. او امیدوار است که «... حق سبحانه و تعالی از فضل و کرم خود، همهٔ مملکت ایران زمین و دیگر بلاد مسلمین را احکام عادل منصف نصیب گرداناد.»<sup>۱</sup> ولی چنانکه تاریخ نشان می‌دهد، این آرزو هنگامی تحقق پذیر است که مردم بیدار و آگاه باشند، و زیر بار زور نروند و در سایهٔ اتحاد و سازمانهای سیاسی با عمال ستمگر به مبارزه برخیزند.

یکی از نقاطی که در نیمهٔ اول قرن ششم هجری، از عمران و آبادی نسبی برخوردار بوده اصفهان و توابع آن است. به قول مستوفی، در سال ۷۳۶ ه. در اصفهان چهارصد «دیه» - غیر از مزارع یا نقاط کوچک مسکونی - برپا بوده است. به حکایت محاسن اصفهان،<sup>۲</sup> در حدود سال ۷۳۰ ه. در ناحیه اصفهان ۸۰۰ دیه و مزرعه وجود داشته، و هر دیه از لحاظ عدّه لغوس، باشهری بزرگ برابر بوده و جمعیت هر مزرعه بیش از دیه دیگر نواحی بوده است.<sup>۳</sup> مؤلف محاسن اصفهان ضمن توصیف خصوصیات اقتصادی و کشاورزی اصفهان می‌نویسد: «محصولات شتوی و صیفی و سبزیجات بهاری و پائیزی و سیوه‌های تازه و پر آب - از قبیل سیب و گلابی و به و غیره - و گندم و بقولات و هویج (زردک، گزر) و جو و زردآلو و انگور فراوان بوده. بامداد هر روز از دهات اطراف قریب دوهزار رأس گوسفند و صد گاو و بز به شهر می‌آوردند و هنگام غروب حتی یک رأس هم نفروخته و نخورده باقی نمانده بود. هر ساله خانه‌دارهای این شهر، گوشت قریب صد هزار رأس گوسفند و هزار رأس گاو را قورمه و نمکسود می‌کردند.»<sup>۴</sup> مؤلف کتاب با ایقان تمام می‌گوید که - گویا در آن شهر، هرخانه‌داری حتی خانواده‌های بی‌پنجاه فقره هم آذوقهٔ سال خود را اعم از شیرینی‌جات و خیار و بادنجان و سیب و اقسام گلابی و شراب و غیره قبلاً تهیه و ذخیره می‌کردند...

ابن بطوطه، که در حدود سال ۷۲۹ ه. در اصفهان بوده، نیز از دهکده‌های بزرگ و پر جمعیت حومه و اطراف آن شهر، و باغداری پر رونق و فراوانی سیوه و بخصوص زردآلوی قمرالدینی، که برای صدور خشک می‌کنند، و به و انگور و خربوزهٔ آنجا سخن می‌گوید.<sup>۵</sup> افضل‌الدین، مؤلف تاریخ کرمان، می‌گوید: «در بلوک بهم، زمین چنان حاصلخیز بوده که زمینی بی‌حاصل دیده نمی‌شده، و ابریشم خام از آنجا به خارج صادر می‌شده، و از کرمان خرما به اقصی نقاط جهان می‌بردند (ص ۲ تا ۵).» به نظر پطروشفسکی، اگر از مطالب سابق - الذکر نتیجه بگیریم که کشاورزی ایران و کشورهای مجاور آن، که جزو قلمرو هلاکویان بوده‌اند، جنبهٔ کالایی داشته سخت در اشتباه خواهیم بود. می‌توان به جرأت گفت که تولید کالایی فقط در نواحی کشاورزی معدودی، که در مجاور شهرهای بزرگ و نواحی واقع بر سر شاهراههای کاروانرو قرار داشته، حکمفرما بوده، و صرفنظر از این مراتب، شکی نیست که

۱. همان، ص ۳۵-۲۸ (از همان مأخذ، ص ۱۷۴).

۲. ترجمهٔ محاسن اصفهان، ص ۴۷ (از همان مأخذ، ص ۱۷۶).

۳. همان، ص ۶۳ (از همان مأخذ، ص ۸۵-۱۷۹).

۴. ابن بطوطه، مجلد دوم، ص ۲۴-۲۳ (از همان مأخذ، ص ۱۸۵).



پس از غلبه مغول، به موازات سقوط و انحطاط زندگی شهری، تأثیر روابط کالایی در روستا هم تقلیل یافته است.

در مقابل ارقام صادرات محصولات کشاورزی از نواحی مختلف ایران، که در تألیفات جغرافیون قرن چهارم هجری (دهم میلادی) منقول است، اعداد مشابه مربوط به قرنهای هفتم و هشتم هجری ناچیز و محقر به نظر می‌رسد. حمدالله مستوفی تقریباً از تولید منسوجات ابریشمی و نخی و کتان و فرش و قالی در نواحی کشاورزی - که طبق نوشته جغرافیون قرن چهارم، صنایع مزبور در آنجا رونقی به‌سزا داشته - سخنی نمی‌گوید.

به نظر پطروشفسکی: «در طی قرنهای بعد که کشاورزی ایران مجدداً ادوار خرابی و سقوط و انحطاط را از سر گذرانیده، مراحل اعتلایی نیز داشته است. مثلاً در نیمه اول قرن پانزدهم (نهم هجری) دهه‌های نخستین قرن شانزدهم (دهم هجری) و سه ربع اول قرن هفدهم. ولی ظاهراً تا قرن بیستم (به استثنای پرورش کرم ابریشم و نوغانداری که در قرن هفدهم به اوج ترقی رسیده بود) هرگز به درجه رونقی که از قرن دهم تا قرن سیزدهم داشته، نایل نگشت. امحای نیروهای تولیدی، بخصوص انسانها، بهترین علت عقب ماندگی اقتصادی کشور از ممالک غربی در سراسر ادوار متأخر قرون وسطی بوده است.»<sup>۱</sup> حمدالله مستوفی قزوینی تأیید می‌کند که آثار ویرانی ناشی از هجوم و کشتار مغول در گرگان حتی در زمان او هم باقی مانده بود.

دوره سقوط کشاورزی تا سال ۶۸۹ ه. دوام یافت. یکی از اسرایی نشناتی برای احیای کشاورزی که در راه احیای کشاورزی قدمهایی برداشت و هواخواه «جریان دوم» یعنی احیای فعالیتهای اقتصادی بود، کورکوز حاکم و جانشین خان بزرگ، اوکتای قآن بوده که در خطه خراسان شروع به کار کرد. وی میزان مالیات و خراج را تثبیت کرد و کوشید روستاییان را در مقابل تجاوزات و خود سربهای مقامات لشکری مغول حمایت کند. جوینی از سیاست کورکوز بنحوی غلوآیزی سخن می‌گوید:

«کارها... چنان مضبوط گردانید که هیچ اسیری (مغول) که پیشتر از آن سرها می‌انداخت و هیچ آفریده را مجال اعتراض نبود، سرسری نمی‌توانست برید. رعایا چنان مستولی شدند که اگر لشکری بزرگ را مغول به‌سزعه نزول می‌کرد با برزگیری سخن نمی‌توانست گفت تا سر اسبی نگاه دارد تا به‌التماس عاوفه و نزل چه رسد... تعامت صدور و سلوک و اکابر به‌سرای خریدن مشغول گشتند و به‌عمارت سوق و استخراج قنوات و تدارک صنایع ضایع شده، مقبل گشتند... در عین حال قنوات و شهرها احیاء و قراءه واحه هرات بسکون گشت.»<sup>۲</sup>

سیفی نیز از ارزانی بهاء اجناس در هرات سخن می‌گوید: «صد من غله فقط نیم دینار (معملاً دینار زر)، و یک گوسفند چهار دانگه، و یک من شکر دو دانگه قیمت داشته.»<sup>۳</sup> از این قبیل تلاشها در راه عمران برخی نقاط از طرف هلاکو، جورباغون، و دیگر اسرای محلی

۱. از صفحه ۱۹۶ تا اینجا تلخیص است از: کشاورزی و مناسبات ادبی...، ص ۹۴-۱۴۴.

۲. جوینی، مجلد دوم، ص ۲۲۸ (از: کشاورزی و مناسبات ادبی...، ص ۱۲۲).

۳. سیفی، ص ۱۳۰ (از همان مأخذ، ص ۱۲۲).

مغول، که اندکی منطقی فکری کردند، به عمل آمد. ولی چون حملات و هجوم‌های ویران - کننده ایلخانان گاه و بیگاه ادامه داشت، این برنامه‌های موضعی چندان مثبت و مثمر نبود. در سال ۶۹۵ ه. دواخان جغتایی مدت ۸ ماه سرگرم تخریب و سوزاندن بخش اعظم بلاد مازندران و خراسان بود و نواحی یزد و فسا و شهرستانه و سرو و ایبورد و سرخس را هم ویران و فقیر کرد. به گفته سیفی: «دوا تمامت ممالک خراسان خراب کرد و قریب دوست هزار نفر مردم از عورات و اطفال مسلمانان اسیر گرفت.»<sup>۱</sup>

سیفی اشعار ربیعی بوشنجی را، که بمناسبت این واقعه گفته، نقل می‌کند. شاعر ضمناً چنین می‌گوید:

زن و کودک‌ان را همه دستگیر	بزاری و خواری گرفته اسیر
کران تا کران را به درد جگر	همه درد بودند از یک دگر
پدر کشته از زخم پیکان تیز	پسر بر در خیمه‌ها اشکریز

شاید در کمتر کشوری از جهان هیأت حاکمه به اندازه ایران نسبت به سرنوشت و وضع اقتصادی کشاورزان بی‌اعتنایی و بیتوجهی نشان داده باشند. مارکوپولو، که در نیمه دوم قرن سیزدهم در عهد قویلای از ایران و بعضی از کشورهای آسیایی دیدن کرده است، می‌نویسد:

خان بزرگ هر سال بازرسانی به ولایات می‌فرستد تا ببیند در جایی خشکسالی و یا آفتی برای زراعت وجود دارد یا نه. اگر قحطی و یا آفتی باشد، نه فقط مالیات معموله را از زارعین نمی‌گیرد، بلکه دستور می‌دهد از سیلوه‌ها و انبارهای مخصوص خود مقدار آذوقه لازم را به آنها بدهند. به همین منظور، دستور می‌دهد مقدار زیادی غله و حبوبات تهیه نموده و در نقاط مختلف کشور انبار کنند، و بعد طوری از آن مواظبت و محافظت می‌کنند که سه چهار سال بدون ضایعه باقی می‌ماند. در مواقع قحطی و کمیابی، قیمت جنسی که از این انبارها به مردم می‌فروشند چهار برابر کمتر از قیمت آن در بازار آزاد است. به همین طریق، وقتی در بخشی از کشور سرگرمی میان احشام بیفتد، خان از احشامی که بعنوان عشریه گرفته بلاعوض به آنها می‌دهد. تمام افکار و نیات او این است که به ملت کمک کند و نگذارد هیچوقت تنگست گردند.<sup>۲</sup>

«استونون»<sup>۳</sup> در سفرنامه خود می‌نویسد: در مواقع کمیابی جنس، امپراتور دستور می‌دهد در انبارهایش به روی مردم محتاج بازگردد، و کسانی را که از راه آفات ارضی و سماوی متضرر شده‌اند از پرداخت مالیات معاف دارند... امپراتوران چین... طالب سعادت ملت بوده فرامینشان معلول احساسات خیرخواهانه بوده است.<sup>۴</sup>

۱. همان، ص ۴۰۸ (از همان ماخذ، ص ۱۲۴).

۲. سفرنامه مارکوپولو، ترجمه سحیحی، ص ۵۵-۱۵۴.

۳. سفرنامه مارکوپولو، ص ۱۵۵ (حاشیه: توضیح مترجم).



ولی در ایران زورمندان در فکر مردم نبودند (در آن عهد، صحرائشینان سوارمغول و ترک دست‌اسیران را باطناب می‌بستند و مجبورشان می‌کردند با پای برهنه به دل‌بال مرکب آنان بدوند) خرابی و کشتاری که «یاساور» شاهزاده چغتایی در خراسان و مازندران کرد، دهشت‌الگیرتر بود. از عده کثیری روستایی که یاساور به عنف برده بود، قریب صدهزار نفر در راه از سرمای زمستان و گرسنگی جان سپردند. ربیعی بوشنجی در باره این تهاجم چنین گفته است:

کشادند لشکر به پیداد دست      در داد، گردون گردان بست  
اگر کشت دیدند و گر باغ و کاخ      و گر رود و کاریز و هم بیخ و شاخ  
همه سوختند و همی کند نیز      ز پیداد مانده نبود هیچ چیز

بدین ترتیب، تهاجمات و دستبردهای کوچک و بزرگ و سیادت سیاسی صحرائشینان کشورگشا و متجاوز مجال وافی برای رشد اقتصادیات و پیشرفت کشاورزی نمی‌داد. مارکوپولو در وصف ناحیه کرمان از دستبرد «نیکودریان» نیز یاد می‌کند و می‌گوید: «... همینکه جلگه‌ای را، که می‌خواهند غارت کنند، گرفتند دیگر راه نجات نه برای آدمیان باقی می‌ماند، له‌دامها و چارپایان، هر چیزی را می‌ربایند. پس از آنکه مردم را اسیر می‌کردند، پیرمردان را می‌کشتند، جوانان را با خود می‌برند و همچون بردگان می‌فروشند. پادشاه ایشان نوگودار (لیکودر) نام دارد.»

چنانکه قبلاً یادآور شدیم، قوم جنگجو و متجاوز مغول، مانند اعراب بیابانگرد، به اسور کشاورزی و ساکنان و شهرنشین و دیگر مظاهر گوناگون تمدن علاقه و دلبستگی نداشتند، و داسداری آنها با داسداری کشورهای تمدن فرق فراوان داشت. به قول پطروشفسکی: «داسداری، صحرائشینان از تهیه و ذخیره علیق و کشت و زرع علف و نگهداری دامها در آغل، جدا از هم، خبری نیست. و دامهای ایشان علیق زیر پایی را می‌چرند. بالتیجه استفاده کامل از مرتع غیر مقدور است؛ زیرا دامها تنها علف را نمی‌چرند، بلکه بخشی از آن را پایمال می‌کنند. گذشته از این، صحرائشینان و دامهای ایشان دائماً در حرکت می‌باشند، و سرعت و وسعت میدان حرکت آنان مربوط به وفور و یا قلت و جنس علوفه و وضع آبیاری مراتع است... صحرائشینان همواره مسلح بودند و از سازمان قبیله‌ای نیروی می‌گرفتند، و چنانکه فرصتی به دست می‌آمد، از غارت روستاییان فاقد سازمان و بی‌سلاح و بی‌دفاع نیز رویگردان نبودند. نیروی لشکری، بطور کلی، از دستجات قبایل صحرائشین تشکیل شده بود و حرکت و انتقال لشکر نیز طبق اسلوب کوچ؛ یعنی به اتفاق گله و دام و خانواده‌ها و بردگان جنگاوران صحرائشین، صورت می‌گرفته، و ضمناً لشکریان در هر نقطه، تا وقتی که علوفه سبز زیرپایی برای اسبان، گوسفندان و دامهای دیگر وجود داشت، توقف می‌کردند... هنگام حرکت تشون طبق معمول، مزارع پایمال می‌شده و رعایا مورد تجاوز قرار می‌گرفتند. به این ترتیب، بی‌بینیم میان داسداری وسیع صحرائشینان و کشاورزی تضاد اقتصادی وجود داشته. بزرگان نلفاسی مغول، در مواردی که جنگ و تعرض و دستبردی به سرزمین دشمن مقدور نمی‌بود، به غارت و چپاول روستاییان داخل کشور می‌پرداختند، و هیچگونه وظیفه سیاسی و اخلاقی برای حفظ و حمایت ملل تابع، در قاموس سیاسی آنان وجود نداشت. از این نوع تجاوزات در منابع

تاریخی آن دوران زیاد دیده می‌شود. در نوشته‌های مارکوپولو، ابن بطوطه، مخصوصاً در آثار گرانقدر رشیدالدین فضل‌الله وضع رقت‌بار مردم به‌نیکوترین صورتی بیان شده است؛ از جمله در مورد یزد می‌نویسد: «... اگر کسی تمامت دیه‌های آنجا می‌گردید قطعاً یک آفریده را نمی‌دید که با وی سخن گوید، یا حال راه پیرسد. و معدودی چند، که مانده بودند، دیدبانی معین داشتند. چون از دور یکی را بدیدی اعلام کردی جمله در کهریزها و میان ریگ پنهان شدند، و هر یک از اکابر ارباب، که در یزد ملکی داشت، چون آنجا رفت و خواست که آن ملکه را باز بیند به هر دیه که می‌رفت، یکی از برزیگران خود نمی‌دید تا حال باغات خویش پیرسد که در کدام موضع است.»<sup>۱</sup> و<sup>۲</sup>

چنانکه قبلاً گفتیم، اقدامات اصلاحی غازان‌خان و دیگران عمیق و دامنه‌دار نبود، و پس از سپری شدن دوران قدرت آنان، بار دیگر تعدی و تجاوز آغاز گردید.

هندوشاه زمامداران را از عواقب این کارها با خبر می‌کند و می‌نویسد: «اگر این سعالی را منع نفرمایند... تعدی زمان قدیم، که پادشاه سعید، غازان‌خان، دفع آن کرده باز مجدد گردد.» بنابراین بازگشت کامل نظامات قبل از غازان‌خان، از نظر هندوشاه، گرچه خطری محتمل و واقع شمرده می‌شد، ولی هنوز تحقق نیافته بود. پس از مرگ ایلخان ابوسعید خان، مقدمات تجزیه و پاشیدگی فتودالی فراهم گشته بود. جنگهای خانگی میان گروههای فتودال جریان داشت. بعضی از نویسندگان ایرانی، از جمله دولتشاه، به‌آشفته‌گی اجتماعی این دوران اشاره می‌کنند. «... و بعد از فوت سلطان ابوسعید، انقلاب کلی واقع شد و امنیت رخت برپست، فتنه‌نایم، بیدار شد... القصه از تاریخ سنه ست و ثلاثین سبعمائه تا حدود سنه احدی و ثمانین و سبعمائه. قریب ۲۰ سال در ایران زمین، ملوک اطراف یکدیگر را گردن نمی‌نهادند.»<sup>۳</sup>

«در نتیجه این احوال، اقتصاد عمومی کشور سقوط کرد و نفوذ بزرگان صحرانشین بار دیگر بنحو محسوسی افزایش یافت، مالیاتها اضافه شد. و فتودالها کوشیدند از میزان بهره ثابت فتودالی امتناع ورزیده و به‌اوضاع و احوال دوران قبل از غازان‌خان باز گردند. بخصوص از چوپانیان امیرحسن کوچک و برادر و جانشین او، ملک اشرف، ظلم و ستم را به‌حدی رسانیدند که آوازه بیرحمیهایشان همه‌گیر شد. برای اینکه میزانی از اخاذیهای ملک اشرف از رعایا به‌دست آید، کافی است بگوییم که دی ۱۷ خزینه داشت. چون در سال ۵۷۵۸ هـ. در مقابل لشکریان فاتح حیتی یک‌خان قزل آردویی مجبور به فرار گردید، ثروتهایی که از زروسیم و اجناس و کالای پربهای گوناگون اندوخته بود، بار ۴۰۰ قطار قاطر و هزار قطار شتر بود.

گاهی فتودالها و متنفذین ایرانی در غارتگری از اجانب عقب نمی‌ماندند. ویژگی این مرحله، افزایش تناقضات طبقاتی و نهضتهای مردم و قیامهای خلق بود.»<sup>۴</sup>

۱. جامع‌التواریخ، سنه استابول، ورق ۶۲۳ (ازعمان ماخذ، ص ۱۳۵).

۲. از دستناتی برای احیای کشاورزی تا اینجا تلخیص از: کشاورزی و مناسبات ارضی...، ص ۳۵-۱۲۱.

۳. دولتشاه، ص ۲۹-۲۲۸ (از: کشاورزی و مناسبات ارضی...، پاریس ص ۱۰۵).

۴. کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، ص ۱۰۹-۱۰۴ (به‌تأویب و اختصار).



محمد بن هندوشاه نخجوانی در کتاب دستورالکاتب فی تعیین المراقب «در منع تعرض اسرا و متغلبان به رعایای دیه‌ها» از مظالم اسرا و سایر عناصر زورگو و متجاوز به پادشاه وقت شکایت می‌کند و می‌نویسد که آنان، در هر وقت عزم سفر یا شکار می‌کنند، از رعایا گوسفند، تغار، شراب و سایر احتیاجات خود را بزور و عنف سطلابه می‌کنند و آن بیچارگان از بیم جان و خوف چوب و شکنجه می‌دهند... و رعایا عاجز و سسکین و درویش می‌مانند و استعداد عمارت و زراعت نمی‌ماند و پادشاه در دنیا به‌ظلم و بی‌وقوفی از احوال رعایا مشهور می‌گردد و در آخرت عقوبت می‌یابد. پادشاهان دیندار می‌باید که در رعایت رعایای ضعیف حال همچنان کوشند که در رعایت نفس خود و فرزندان، و از ایذا بر نفوس و اتلاف اسوا ل رعایا همچنان محترز باشند که از صحبت عقارب و حیات. چه مضار ایشان به‌نسبت، با انفس و ابدان یکسان است... چه با وجود خوف و شکستگی دل، از رعیت و از هیچ آفریده هیچ کار نیاید و مملکت آبادان ناچار خراب شود. در اخبار سلطان سعید غازان خان مسطور است که روزی با اسرا گفت، من جانب رعیت را بعد از این نگاه نخواهم داشت. اگر مصلحت است تا به اتفاق همه را غارت کنیم؛ چه هیچ آفریده بر این معنی از من قادرتر نیست. اما باید بعد از این، شما تغار و آش و سرسوم خانگی از من توقع نداشتید؛ چه اگر بعدالیوم یکی از شما از من این نوع التماسی کند، او را به مخاطبات شدید عنیف مخاطب گردانم. جهت آنکه ترتیب مجموع مصالح سلطنت و مملکت و اسرا و وزراء و اینا قان و لشکریان از سعی دعایاست در عمارت و زراعت. و چون ما ایشان را، که اصل این قضایا اند، به اتفاق غارت کرده باشیم، آنگاه چنین توقعات از که می‌توان داشت و چگونه میسر شود. شما با خود اندیشه کنید که اگر گاو و تخم از رعایا بستانید و برایشان زور و زیادتی روا دارید و غلات ایشان بخورانید، بعد از این چه خواهید کرد. شما ایشان را و زنان و فرزندان ایشان را می‌زیند و می‌رنجانید و نمی‌دیشید که اگر با شما و زنان و فرزندان شما نیز همین خطاب رود، حال شما چگونه باشد. همچنانکه زنان پیش شما عزیز، و فرزندان جگر گوشگانند، پیش ایشان نیز همین مراتب دارند، و ایشان نیز چون ما آدمیانند... چون ایشان سرفه‌الحال باشند... ما نیز به اتفاق سرفه‌الحال باشیم و مطعم و مشروب و ملبوس و مرکوب به‌آسانی توانیم یافت. و اگر به‌خلاف این معانی، با رعایا زندگانی کنیم، آن نیز به‌ما عاید گردد. و چه بزرگی و مردانگی باشد که رعیت را رنجانید... من شما را این نصیحت می‌کنم تا تنبیه شوید.<sup>۱</sup>

محمد نخجوانی در جای دیگر... به تجاوزاتی که از طرف زوربندان به اسلاک مردم می‌شده است اشاره می‌کند و تحت عنوان «در منع تصرف اسلاک مردم بغير حق» چنین می‌نویسد: «پیش از این اسلاک این ملک را... قاعده چنان بود که لایزال به استکشاف و احوال متمولان و مستظهران مشغول بودند، و به‌هر بهانه ایشان را گرفته محبوس کردند، و اسلاک و اسباب ایشان را خاص دیوان گردانیدی، و آن بیچارگان را به‌صعبترین حوالتی از پیش برداشتندی، و متملکات و متصرفات ایشان را به‌نوکران خود دادندی... چون ایام ظلم